

مروری بر خطبة حضرت زینب(س)

حجت الاسلام والمسلمین احمد صادقی اردستانی

در کوفه، کاروان عزا چون گذار کرد

دور ستیزهای نهان، آشکار کرد

در پرده، سرّ حق چون ندیدند کوفیان

بی پرده، جلوه حجّت پروردگار کرد ۳۸۱

قبل از آنکه به متن، ترجمه و شرح و تحلیل خطابه حضرت زینب کبرا(س) در کوفه بپردازیم، توجه به چند نکته لازم است.

۱- این خطبه را عالمان و محدثانی چون: «ابن طیفور» متوفای ۳۸۰ هـ «احمد بن علی بن ایطالب طبرسی» متوفای ۶۲۰ هـ «سید بن طاووس» متوفای ۶۶۴ هـ و مورخان و محدّثان دیگری در آثار خود آورده اند.

۲- جناب ابن طیفور راوی خطبه را «خزیم اسدی»، ۳۸۲ طبرسی «خزیم بن شریک اسدی» ۳۸۳ و سید بن طاووس ۳۸۴ و مجلسی «بشیر بن خزیم اسدی» ۳۸۵ دانسته اند که با توجه به تفاوت اندک موجود، نسخه «بشیر بن خزیم اسدی» صحیح تر به نظر می رسد. «شیخ طوسی» ۳۸۶ و «سید محسن امین» هم، درباره او می نویسند: «کان من أصحاب الأمام السّجاد(ع)». ۳۸۷.

۳- با توجه به اینکه حضرت زینب(س) دختر علی(ع) و فاطمة زهرا(س) در پنجم جمادی الاول سال پنجم هجرت در مدینه به دنیا آمده ۳۸۸ و در محرم سال ۶۱ هجرت این خطبه را در کوفه ایراد فرموده، آن بزرگوار ۵۶ سال سن داشته است.

۴- اهمیت محتوای این خطبه آنگاه روشن تر می شود که بدانیم زنی ۵۶ ساله، در حال اسارت، در محاصره دشمنان مسلّح و سفاک و داغدار مرگ شش برادر، چهار برادر زاده، دو فرزند و بالاخره مرگ ده ها عزیز و یاور دیگر، آن را ایراد نموده و با بیان مطالب حسّاس شده خود به افشاگری، پاسخگویی و تأثیر گذاری انقلابی پرداخته است.

۵- با توجه به اینکه در نسخه های مختلف اندکی تفاوت لفظی در متن خطبه وجود دارد، ما متن خطبه «ملهوف» و «بحار الانوار» که با هم تفاوت کمتری دارند و هم کامل تر به نظر می رسند مطرح می کنیم و ملاک ارزیابی قرار می دهیم.

ماجرای خطبه

کاروان اسیران کربلا را به «کوفه»، مقرر فرمانروایی «عبیدالله بن زیاد»، حاکم منصوب «یزید بن معاویه»، وارد کرده اند. اسیران را در چهل کجاوه که بالای شترها قرار دارد حمل می کنند. ۳۸۹ امام سجاد(ع) که هنوز بیماری قبلی و رنجوری راه را به تن دارد، بر بالای شتری سوار است. تعدادی کودک مثل: «زید» و «عمر» فرزندان امام حسن(ع) در میان کاروان حضور دارند. دشمن برای نشان دادن عمق خباثت و قدرت خویش و نیز جهت ایجاد جوّ رعب و وحشت، دستور داد تا سرهای مقدس شهیدان و در جلو همه، سر مقدس حضرت امام حسین(ع) را بر سر نیزه ها زده و از جلو کاروان اسیران حرکت دهند. ۳۹۰

از سوی دیگر، پیر مردان و کودکان و زنان زیادی به تماشا آمده اند، زنان با مشاهده آن وضع دلخراش، گریه سر می دهند، گریبان چاک می زنند، به سر می کوبند و فضای کوفه را آه و ناله و شیون و فریاد سوزناک انباشته می سازد!

بشیر بن خزیم اسدی، می گوید: «نظرت إلی زینب بنت علی(ع) یومئذٍ، و لم أر و الله خفرةً قطّ أنطق منها کأنها تفرغ عن لسان أمير المؤمنين علی بن ابي طالب(ع)».

در سال ۶۱ هجری که مصادف با شهادت حسین بن علی(ع) و اسارت اهل بیت پیغمبر(ص) بود، من وارد کوفه شدم. آن روز زینب(س) دختر علی(ع) را مشاهده کردم که در میان ازدحام جمعیت سخنرانی می کرد. به خدا سوگند تا آن روز هرگز زن نجیب و با حیا و پوشیده ای را ندیده بودم که از زینب(س) شیواتر و فصیح تر سخن بگوید! گویا زینب(س) زبان علی(ع) را در کام داشت و سخن از دهان علی(ع) فرو می بارید! ۳۹۱

زینب(س) برای آغاز سخن، در حالی که امام زین العابدین(ع) با سخنان کوتاه خود تا حدی مردم را آرام کرده بود، با دست به جمعیت اشاره کرد که آرام گیرند و ساکت شوند تا وی بتواند سخن گوید. با اشاره زینب(س) جمعیت تماشاگر ساکت و کاروان متوقف شد و در نتیجه، سر و صدای زنگ شترها هم آرام گرفت.

شروع خطبه

«الحمد لله، و الصلاة على أبي محمد (ص) و آله الطيبين الأخيار» خداوند عالم را ستایش می‌کنم و بر پدرم محمد (ص) و خاندان پاک و برگزیده وی درود می‌فرستم.

زینب (س) در آغاز سخن، اقرار به توحید و نبوت را که دو رکن اعتقادی است و هر مسلمانی باید چنین باشد اعلام می‌دارد و در مقابل مردم بهت زده و گریان، خود را فرزند پیامبر اسلام (ص) معرفی می‌کند تا از چهره تزویر و فریبکاری حاکمان اموی پرده برگیرد.

با تبلیغات دروغین، «بنی امیه» یزید بن معاویه را «امیر المؤمنین» معرفی کرده بودند! تا هر کس در برابر قدرت و حاکمیت او اعتراض و اقدامی صورت دهد، این عمل اقدام علیه امام مسلمانان تلقی شود و به آسانی بتوان آن را سرکوب کرد.

نسبت به قیام و ساحت مقدس حضرت حسین بن علی (ع) هم چنین تبلیغات شومی صورت گرفته بود و با این فریبکاری مسلمانان منفعت طلب را علیه آن حضرت شورانده بودند.

در صحنه نبرد کربلا هم، «عمرو بن حجاج» یکی از فرماندهان لشکر «عمر سعد» وقتی در برابر سپاه حضرت امام حسین (ع) قرار گرفت، خطاب به نیروهای تحت فرمان خود گفت: «يا أهل الكوفة، إلتزموا طاعتكم و جماعتكم، و لا ترتابوا في قتل من مرق من الدين و خالف الإمام...» ۳۹۲ آری، عمرو، یزید را «امام» معرفی می‌کند و حسین (ع) را یاغی و خروج کننده علیه وی می‌شمرد تا با این دروغ و اتهام، بتوانند خون آن حضرت و یارانش را بریزند! و اکنون زینب با معرفی خویش و حسین (ع) و سایر شهیدان کربلا، به رسوا نمودن و افشای چهره تزویر امویان پرداخته است.

با مردم کوفه

زینب (س) سخن با حاکمان و قدرت مندان مغرور و سر مست را به وقتی دیگر و جایی دیگر موکول می‌کند. روان شناسی زمان و تدبیر کارشناسانه، این اقتضا را دارد که مردم فریب خورده و منفعل را از پیکره حکومت پوشالی بنی امیه بگیرد و قدرت او را در هم شکند. بدین جهت، اینگونه به سرزنش و محاکمه آنان پرداخت:

«یا اهل الكوفة، یا اهل الختل و الغدر أتبكون؟! فلا رقأت العبرة و لا هدأت الرنة...» ای مردم کوفه، ای اهل حيله و مکر، آیا به حال ما گریه می کنید؟! اشک بریزید. اشک چشم شما مخشکاد، که هنوز از چشم ما خونابه روان است و شرارة دل آتشین ما، چهره های ما را گداخته است.

البته، عموم یاران حضرت حسین(ع) که به یاری او رفتند و در کربلا شربت شهادت نوشیدند، مثل: «ابو ثمامة صیداوی»، «بریر بن خضیر همدانی»، «عابس بن اَبی شیبب شاکری»، «شوزب بن عبدالله»، «حبیب بن مظاهر اسدی»، «مسلم بن عوسجه»، «قیس بن مسهر صیداوی»، «عبدالرحمان بن عبدرب انصاری»، «زهیر بن قیس بجلی» و... اهل کوفه بودند و به بیعت و پیمان خویش عمل کرده بودند. اما عموم مردم کوفه چنین نبودند. بدین خاطر، زینب(س) آنان را اینگونه مورد ملامت و نفرین قرار می دهد.

«إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا، تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ» ۳۹۳ وضع شما مردم، مانند داستان آن زنی است که رشته خود را با قوت بسیار به هم می تابد و پس از پایان کار، آن را از هم می گسیخت. شما هم رشته پیمان و عهد خود را آنگونه بستید و اینگونه پاره کردید! چون عهد و پیمان خود را وسیله سودجویی قرار دادید و از عاقبت کار غفلت نمودید!

زینب(س)، وضع مردم کوفه را به این آیه قرآن مستند و مانند کرده و این آیه هم به یک داستان تاریخی نگران کننده و عبرت آموز اشاره دارد.

داستان از این قرار است که «ربطه»، دختر «عمرو بن کعب بن سعد» تمیمی مکی، «امراة من حمقاء قریش» لقب گرفته بود و برای هر عمل احمقانه ای ضرب المثل گردیده بود. زیرا وی تعدادی کارگر داشت که از صبح تا ظهر آنان را به پشم ریسی وادار می کرد و از ظهر به بعد به آنان دستور می داد آنچه را تا ظهر رشته اند، از آن به بعد پاره کنند و درهم بریزند و این عمل هر روز تکرار می شد. قرآن هم وضع مردم نمک شناس و پیمان شکن را به داستان این زن تشبیه نموده بود. ۳۹۴ و زینب(س) هم در سخنان خود به این داستان استشهاد کرد.

فریبکاری نکبت بار

«ألا و هل فيكم إلا الصلّف و النطف و ملق الإمام و غمز الأعداء، [أو] كمرعى على دمنة، أو كفضة على ملحودة؟!» ۳۹۵ آیا از شما مردم، غیر از این خصلت ها که کار خود را در قالب خود ستایی، فساد قرار داده

اید، شما چون کنیزان چاپلوس و دشمنان فریبکار رفتار کردید و چون گیاهی که روی پهن روییده باشد کار دیگری ساخته نبود و خود را مانند سکه های تقلبی خوش ظاهر نشان دادید!

حضرت زینب(س) در این فراز از خطابه خویش هم، عموم مردم کوفه را - خواه آنان که به حکومت اموی پیوسته اند، یا راه گریز و بی وفایی را پیش گرفته اند، یا با سکوت و بی تفاوتی از کنار دعوت و یاری حضرت حسین(ع) گذاشته اند - سخت مورد تحقیر و سرزنش قرار داده است.

اکنون سال ۶۱ هجری است و سابقه بی وفایی، سست عنصری و عدم وفا و استواری آن مردم، تاریخ دیرینه ای دارد.

در اوایل سال ۴۰ هجری که امام علی(ع)، مردم کوفه را به جهاد و دفاع از شهر «انبار» دعوت کرد که مورد هجوم و غارت «سفیان بن عوف غامدی» از سوی «معاویه بن ابی سفیان» قرار گرفته بود و آن مردم گرفتار ناخالصی و سست عنصری شدند، طی خطبه ای آنان را این گونه مورد سرزنش قرار داد: «یا اشباه الرجال و لا رجال! حلوم الأطفال و عقول ربّات الرجال... قاتلکم الله لقد ملأتم قلبی قیحاً...» ۳۹۶ این مرد نمایان که روح مردانگی ندارید، رأی و اندیشه شما کودکانه است و فکر و عقل های شما چون رأی و عقل زنان پرده نشین می باشد!... خدا شما را نابود کند، که دل مرا پر از خون کردید!

پس از آن، امام حسن(ع) به هنگام پذیرش «صلح اجباری» یا صلاح اندیشانه، درباره مردم کوفه می فرماید:

«انهم لا وفاء لهم و لا ذمة فی قول و لا فعل...» ۳۹۷

آن حضرت در مقایسه وضع مردم کوفه با روزگاری که در رکاب امیر مؤمنان در جنگ «صفین» پیروزی نسبی به دست آوردند و در پاسخ به اعتراض یکی از «خوارج» مبنی بر پذیرش صلح، پرده از راز مهمی بر می دارد و می فرماید: «انکم لما صرتم إلی صفین، کان دینکم امام دنیاکم، و قد أصبحتم الیوم و دنیا کم امام دینکم...» ۳۹۸

همچنین، امام حسن(ع) به هنگام ترک «کوفه» بعد از صلح و بازگشت به مدینه وقتی «مردم کوفه» بر آن وضع مظلومانه گریه می کردند، فرمود: «کرهت الدنیا و رأیت أهل الکوفة قوماً لا یتق بهم أحد ابداً إلا غلب، لیس أحد یوافق آخر فی رأی و لا هوی، مختلفین لانیة لهم فی خیر و لا شر» ۳۹۹.

بنابراین، سابقه مردمی که زینب(س) در سال ۶۱ هجری، و پس از حادثه غمبار کربلا به سرزنش آنان می پردازد، بدین قرار بوده است.

عاقبت دردناک

دعوت مردم کوفه از حضرت امام حسین(ع) برای بیعت و پیروی از امامت او از یک طرف و پیمان شکنی آنان که علت عمده مظلومیت و شهادت آن بزرگوار و عزیزانش گردید از طرف دیگر، گناهی نیست که به این سادگی ها قابل جبران یا فراموش شدن باشد و عاملان آن اگر چه «اشک تمساح» هم بریزند، باید منتظر کیفر دنیوی و اخروی خود باشند.

بدین جهت، زینب(س) ادامه می دهد: «ألا ساء ما قدّمت لكم أنفسكم إنّ سخط الله عليكم و في العذاب أنتم خالدون» آری ای مردم کوفه، این را بدانید که با دست خویش بد توشه ای برای آخرت پیش فرستادید، زیرا خشم و سخط خداوند را برای خود فراهم کردید. و شما در کام عذاب ابدی برای همیشه گرفتار خواهید بود.

«أتبكون و تتحبون! ای و الله فابكوا كثيراً و اضحكوا قليلاً، فلقد ذهبتم بعارها و سناها و لن ترحضوا بغسل بعدها أبداً» آیا گریه می کنید و ضجه و شیون سر می دهید آری، به خداوند سوگند باید هم گریه کنید، چون واقعاً شما سزاوار گریستن هستید پس بیشتر گریه کنید و کمتر بخندید زیرا گرفتار ننگ و نکبتی شده اید که، آثار آن هرگز پاک شدنی نیست و برای همیشه چهره شما در تاریخ بشریت، به بی وفایی و خیانت معروف خواهد ماند و از ننگ و رسوایی آن رهایی نخواهید داشت.

اکنون که زینب(س) فریادهای خود را چون پتک بر سر آن جماعت فرود آورده و درون آنان را از هم گسیخته و آماده یک تحول درونی نموده است، در عین حالی که افراد زیادی از خیانت خویش آگاه شده اند، به سراغ افشای ماجرا و عمق فاجعه می رود:

می دانید چه کرده اید؟

«و أنّی ترحضون قتل سلیل خاتم الأنبياء و سید شباب أهل الجنة و ملاذ خیرتکم و مفرع نازلتکم و منار حجّتکم و مدرة سنّتکم؟ ألا ساء ما تزرون و بعداً لكم و سحقاً، فلقد خاب السعی، و تبّت الأیدی و خسرت الصّفقة و بوّتم بغضبٍ من الله و ضربت علیکم الذلّة و المسکنة» آه، مگر شما می توانید ننگ کشتن فرزند و

نواده رسول خدا(ص) را از پرونده خود شست و شو دهید؟ هرگز چنین کاری میسر نیست، شما فرزند خاتم نبوت و معدن رسالت و سید جوانان بهشت را کشته اید، کسی که در جنگ علیه کافران سنگر گاه شما و در جبهه حق پناهگاه شما بود، کسی را کشتید که کانون آرامش ما و پشتیبان سخن شما، مددکار فهم و دانایی شما و مشعل هدایت و پیشوای راستین زندگی شرافتمندانه شما بود.

آری، شما با کشتن حسین(ع)، ننگی بزرگ و توشه ای بد برای خود فراهم کردید، شما خود را به هلاکت و نابودی گرفتار ساختید. زحمات شما به هدر رفت. دست تجاوز کار شما قطع باد که اینگونه سرمایه دین خود را به خسران و زیان کشانید، چون هر چه داشتید از دست دادید و در عوض خشم و غضب الهی را خریداری کردید و برای همیشه شلاق ذلت و زبونی، در زندگی و پس از آن بر پیکر شما نواخته خواهد شد! با جگر گوشه پیامبر(ص)

گزارش پیام آور عاشورا از فاجعه کربلا و نهضت الهی حسین(ع) اوج می گیرد، تا در کانون قدرت امویان و دستیاران و همکاران و موافقان آنان، به عنوان ظلم و ستم و امام کشی، با وحشیانه ترین شیوه ممکن در سینه ها و اوراق تاریک تاریخ ثبت گردد و به مرور زمان با کنار زدن پرده تزویر و فریبکاری، قدرت پوشالی و حاکمیت خود کامة اموی را در هم فرو ریزد.

بدین خاطر، بانوی کربلا وقایع دردناک عاشورا را که در آن عمق سفاکی دشمن و اوج مظلومیت خاندان پیامبر(ص) در قیام الهی حسین(ع) نمودار گردیده بود، این طور تشریح می کند و دشمنان دژخیم را به محاکمه می کشاند:

«و یلکم یا أهل الکوفة أتدرون ای کبد لرسول الله فریتم؟! و ای کریمه له ابرزتم؟! و ای دم له سفکنتم؟! و ای حرمة له انتهکنتم؟! [لقد جئتم شیئاً اداً تکاد السماوات یتفطرن منه و تنشق الأرض و تخر الجبال هدأاً ۴۰۰]، لقد جئتم بها شوهاء صلعاء، عنقاء سواء، فقماء، خرقاء، کطلاع الأرض و ملاء السماء.

أفعبجتم أن تمطر السماء دماً؟ ولعذاب الاخرة أجزی، و أنتم لا تنصرون فلا یستخفنکم المهل فإنه لا یحفزه البدار و لا یخاف فوت الثار، و أن ربکم لبالمرصاد ۴۰۱» ۴۰۲ ای مردم کوفه، راستی نمی دانید چه کرده اید، می دانید چه پاره جگری را از محمد(ص) دریدید؟ چگونه پیمانی را با رسول خدا شکستید؟ می دانید چه

زنان نازنین و پرده نشینی را به اسارت و آوارگی کشانید؟ و چگونه حرمت و کیانی را از پیامبر اسلام ضایع نمودید؟ و چه خون های مقدسی را به زمین ریختید؟!

زینب(س) با استناد به آیات قرآن مبنی بر عکس العمل خداوند در برابر کافران، ادامه می دهد: به راستی شما ای مردم کوفه! عمل زشتی انجام دادید که بیم آن می رود، آسمان ها بشکافد و در هم فرو ریزد، زمین متلاشی شود و خراب گردد و کوه های محکم و استوار پراکنده شود و بر دامنه بیابان روان گردد.

آری، یقیناً شما عملی زشت، کاری احمقانه، رفتاری تباه، شیوه ای نابردانه و روشی شرم آور اعمال کردید که جا دارد زشتی و سختی آن زمین و آسمان را تنگ و انباشته سازد و فرو ریزد! ای مردم کوفه، راستی اگر از خیانت شما آسمان خون بیارد تعجب می کنید؟! اما این را بدانید که علاوه بر نکبت و ذلت زندگی دنیا، عذاب دردناک و دلیل کننده آخرت همدرد انتظار شماست و چنان گرفتار و دست به گریبان می شوید که هیچ کس شما را یاری و مدد نخواهد بخشید.

آری، ای مردم کوفه، شما به این مهلت و فرصت چند روز دنیا دل خوش ندارید و آن را آسان و ساده نشمارید، زیرا خداوند برای مجازات ستمگران عجله نمی کند و بیم آن را هم که وقت آن بگذرد و انتقام خونها را نگیرد نداشته باشید، چون خداوند همیشه مراقب اعمال ماست و پیوسته در کمین ستمگران خواهد بود.

خطابه زینب(س) با آیه قرآن به پایان رسید، اما با بیان «می دانید چه جگری از رسول خدا(ص) دریدید؟!» عمق فاجعه کربلا را برای همگان به خوبی روشن ساخت تا عظمت و مقام حسین(ع) را درک کنند و در مقام جبران برآیند.

زینب(س) برای مردم کوفه بیان داشت که افراد و سردمداران آنان در کنار نهر فرات، حسینی را به شهادت رسانده اند که پیامبر اسلام(ص) او را، «سید شباب اهل الجنة» نامیده بود. ۴۰۳

همچنین به یاد آن مردم آورد که رسول خدا(ص) فرموده بود: «حسین منی و أنا منه، أحب الله من أحبه» ۴۰۴.

چنانکه اعتراف تعدادی از صحابه رسول خدا(ص) را یاد آور شد که می گفتند، «حسین أحب أهل الأرض إلى السماء». ۴۰۵.

و اکنون، این مردم و مدعیان خلافت اسلامی، با سید امت، پاره تن پیغمبر(ص)، محبوب خدا و برترین انسان روی زمین، این گونه رفتار کرده است، اهل بیت او را به اسارت گرفته و شعار پیروزی سر می دهند! به هر حال، زینب(س) ماجرای کربلا را بیان کرد. رفتار دشمن را با خاندان پیامبر(ص) شرح داد. پیام عاشورا را اعلام نمود و پرده از چهره نفاق و تزویر بر گرفت. حال، نتیجه این خطابه شجاعانه و مبارزه قهرمانانه چه شد؟ اندکی به بحث درباره آن می پردازیم.

نتیجه خطابه

به هنگام ایراد سخنرانی زینب(س)، که تحت مراقبت شدید مأموران دژخیم «عبیدالله بن زیاد» با کمال قوت قلب، فصاحت و بلاغت متین، محتوای استوار، لحن دردمندانه و آهنگ پر طنین و کوبنده صورت گرفت، چه افراد بی خبر و چه افرادی که فریب خورده و برای تماشا به گرفته بودند، بیدار شدند، منقلب گردیدند و سرانجام، آه و ناله، ضجه و گریه و شیون فوق العاده و بی سابقه ای فضای کوفه را در کام خویش فرو برد؛ ورق عوض شد و شماره معکوس حاکمیت یزید آغاز گردید.

بشیر بن خزیم می گوید: «فوالله رأیت الناس یومئذ حیاری بیکون و قد وضعوا أیدیهم فی أفواههم» به خدا سوگند، آن روز مردم را مشاهده کردم که با ناراحتی و حیرت، سخت گریه می کردند و از تأثر و تأسف، دست و انگشت به دهان و دندان می گزیدند!

راوی ادامه می دهد: «و رأیت شیخاً واقفاً إلی جنبی، بیکى حتى اخضلت لحيته و یده مرفوعة إلی السماء و هو یقول: بأبی أنتم و أمی! کهولکم خیر الکھول، و شبابکم خیر الشبَاب، و نسائکم خیر النساء، و نسلکم خیر نسل، لا یخزی و لا یبزی» ۴۰۶ پیر مردی را که در کنار من ایستاده بود مشاهده کردم، به طوری منقلب شده بود و گریه می کرد که چانه و محاسن او به شدت می لرزید و دست خود را به سوی آسمان بلند کرده بود و می گفت: پدر و مادرم به فدای شما اسیران! سالخوردهگان شما بهترین سالخوردهگان، جوانان شما بهترین جوانان، زنان شما بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل ها هستند! شما خاندانی هستید که هرگز گرفتار ذلت و زبونی و شکست و جدا شدن از مردم نخواهید بود.

امام زین العابدین(ع) با استماع آن خطبه و مشاهده انقلاب روحی مردم، خطاب به زینب(س) فرمود: عمه جان! آرام بگیر، زیرا در وجود بازماندگان گذشتگان، برای مردم درس عبرتی وجود دارد. «و أنت بحمد الله

عالمه غیر معلّمه و فهمة غیر مفهّمة...» ۴۰۷ و تو نیز، الحمدلله دانشمندی هستی که معلم به خود ندیده ای، و خردمندی هستی که استادی نداشته ای!

آری، خطبة حضرت زینب(س) در کوفه و در حال اسارت، از جنایت «بنی امیه» در کربلا و شهادت حضرت سید الشهدا(س) پرده برداشت. عمق فریبکاری و تزویر و ظلم و ستم امویان را آشکار نمود. بی وفایی و پیمان شکنی و آینده دردناک کوفیان را تبیین کرد. آنان را منقلب و متحول نمود. پایه های کاخ قدرت حاکمان غاصب و ظالم و قاتل را به لرزه افکند و بالاخره، غیر از بیان فاجعة کربلا و معرفی شخصیت و هدف حضرت حسین(ع) و یاران او، پیام خون شهیدان را به غفلت زدگان و فریب خوردگان ابلاغ نمود تا ادامه اسارت و خطابه ها، پیام شهادت و عاشورا را در مراحل دیگر نیز، استمرار بخشند...

اعلامیه از قتلگه کرب و بلا داد
با زینب و سجاد، سوی شام فرستاد
این جمله ز خون بود، در آن نشریه مسطور
باید بشر از قید اسارت بود آزاد ۴۰۸

۳۸۱. وصال شیرازی، اشک شفق، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳۸۲. بلاغات النساء، ص ۲۳.

۳۸۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳.

۳۸۴. الملهوف علی قتل الطفوف، ۱۹۲، چاپ اسوه.

۳۸۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸.

۳۸۶. رجال شیخ طوسی، ص ۸۸.

۳۸۷. اعیان الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹.

۳۸۸. زینب قهرمان دختر علی، ص ۱۱۳.

۳۸۹. منتهی الامال، ج ۱، ص ۲۹۵ و ۲۹۶، چاپ اسلامیة.

۳۹۰. دمع السجّوم، ترجمة نفس المهموم، ص ۲۲۱.

۳۹۱. در جنگ های قبیله ای، استفاده ابزاری از زنان هتاک و بی مبالاات سابقه داشت. در جنگ احد هم هند، دختر عتبه و همسر ابو سفیان، با تعدادی از زنان با دریدگی جلو سپاه کفر قرار می گرفتند و سخن و اشعار مهیج و محرک می خواندند و از نطق و بیان، به منظور اهداف شوم بهره می جستند. رک: السیرة النبویه، ج ۳، ص ۷۲. بدین جهت، بشیر از سخنرانی زینب به صورت نجیب و پوشیده دچار شکفتی شده است.

۳۹۲. تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۲۴۹.

۳۹۳. با تضمین از نحل، ۹۲.

۳۹۴. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۲، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۰.

۳۹۵. همان.

۳۹۶. نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، ص ۷۰، خ ۲۷.

۳۹۷. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲.

۳۹۸. تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۲۲۵ و کلمة الامام الحسن(ع)، ص ۹۸.

۳۹۹. الحسن و الحسين(ع) سبطا رسول الله، ص ۳۱.

۴۰۰. مریم، ۹۰ - ۸۹.

۴۰۱. فجر، ۱۴.

۴۰۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱، الملهوف، ص ۱۹۳، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۹.

۴۰۳. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۲۲ و ۶۲۱.

۴۰۴. همان.

۴۰۵. الأصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴۰۶. الملهوف، ص ۱۹۴، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۰.

۴۰۷. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱.

۴۰۸. استاد بصیر، حسین پیشوای انسان ها، ص ۳۴.